

فرا تحلیل مطالعات انجام شده درباره نگرش به طلاق در سال های ۱۳۸۲-۱۳۹۴

محمد رضا حسنی^۱، منصوره هدایتی^۲، فاطمه محمدزاده^۳

(تاریخ دریافت ۹۶/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش ۹۷/۰۲/۱۵)

چکیده

نگرش به طلاق همچون آینه‌ای است که اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه را بازتاب می‌دهد. این موضوع می‌تواند در کاهش کیفیت زندگی زناشویی و احتمال بروز طلاق در زندگی همسران نقش مؤثری داشته باشد. هدف اصلی پژوهش حاضر، فرا تحلیل مطالعات انجام شده درباره نگرش به طلاق و نیز تبیین عوامل مؤثر بر این نگرش است. پژوهش حاضر از روش فرا تحلیل کیفی بهره می‌جوید. بدین منظور، کلیه مطالعات انجام شده در قالب پایان‌نامه، مقاله علمی و طرح پژوهشی در طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۴، که در مجموع، پس از بررسی، چهارده اثر برآورد شد، با بیشترین ارتباط محتوایی با موضوع تحقیق انتخاب و به صورت تمام‌شماری مطالعه، فیش‌برداری و تحلیل شدند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که سطح بالای تحصیلات، استفاده از اینترنت و داشتن ماهواره، طبقه اجتماعی سطح بالا، تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی همسران، تعارض در خانواده، کم‌رنگ شدن نقش اقتصادی مرد و کوچک شدن ابعاد خانواده، از جمله عوامل مؤثر در نگرش مثبت به طلاق هستند. عواملی مثل پای‌بندی به مذهب، سنت‌گرایی، پرهیز جنسی، رضایت زناشویی، نبودن طلاق در خانواده، و سرمایه اجتماعی در ایجاد

^۱. هیات علمی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان (نویسنده مسئول)

mohammadreza.hasani63@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد دانشگاه تهران mansore_hedayati@yahoo.com

^۳. کارشناس ارشد دانشگاه پیام نور تبریز mohammadzadeh.f@gmail.com

نگرش منفی به طلاق مؤثرند. نگرش مثبت به طلاق، روند نسبتاً فزاینده و روبه رشدی را نشان می‌دهد. این روند محصول تسلط فردگرایی و لیبرالیسم، کاهش کنترل‌های نهادی، غلبه ارزش‌های فوق‌مادی، سبک زندگی مدرن، ورود زنان به بازار کار و عدم تعادل هزینه فایده ازدواج است. در مجموع، به نظر نمی‌رسد میزان روبه‌رشد طلاق و نگرش مساعد به آن، نشان‌دهنده ناخرسندی عمیق از نفس ازدواج باشد، بلکه نشانه عزم راسخ‌تر برای تبدیل ازدواج به رابطه‌ای پرثمر و رضایت‌بخش است. چنین تحولی متعلق به عصری است که با بازاندیشی مشخص می‌شود؛ یعنی عصری که در آن کنش‌ها و باورهای ما دائماً بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: طلاق، نگرش به طلاق، فراتحلیل، فراتحلیل کیفی.

مقدمه و بیان مسئله

خانواده به‌منزله کوچک‌ترین، اما مهم‌ترین، نهاد اجتماعی در تکامل جوامع بشری و پاسخگویی به نیازهای اساسی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند. این نهاد طی قرن اخیر تغییرات ساختاری، کارکردی و معنایی گسترده و ژرفی را به‌واسطه فرآیندهایی همچون صنعتی‌شدن، شهرنشینی، جهانی‌شدن، مدرنیزاسیون، پیشرفت فناوری و... پشت‌سر گذاشته و شیوه زیست و زندگی مردم با تغییرات فراگیر و جدی مواجه شده است. به تعبیر گیدنز^۱ این تغییر و تحولات هیچ‌جا مشهودتر از زندگی شخصی و عاطفی انسان نیست (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۰). از مهم‌ترین تغییرات در حوزه خانواده در اکثر جوامع بشری افزایش طلاق و تغییر نگرش به طلاق^۲ است.

طلاق به‌معنای فروپاشی مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری در جامعه (محبی، ۱۳۸۰: ۹۶۲) و شیوه‌ای نهادی‌شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی، در راه پایان‌دادن به پیوند زناشویی است (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۱). این پدیده یکی از مهم‌ترین مسائل و معضلات اجتماعی عصر حاضر است که مشکل و مسئله‌ای فردی نیست، بلکه فرآیندی پیچیده و چندبعدی است که نه‌تنها بر نحوه ارتباط و تعامل اعضای خانواده و ساختار آن تأثیر می‌گذارد، بلکه کل جامعه را درگیر مشکلات اجتماعی جدی، عمیق و حتی جبران‌ناپذیر می‌کند. میزان زیاد طلاق در جوامع امروزی از یک‌سو و تغییر الگوی طلاق و نوع نگاه به این پدیده از سوی دیگر، محققان علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسان را به کاوش درباره عوامل مؤثر بر آن واداشته تا کشف و بررسی کنند که چه عواملی (عینی و ذهنی) سبب چنین تغییراتی در روند جهانی افزایش طلاق و

1. Anthony Giddens
2. Attitude Toward Divorce

تغییر ماهیت آن شده است. در این میان، یکی از عواملی که می‌توان آن را زمینه‌ساز افزایش طلاق مطرح دانست نگرش^۱ به طلاق است، پدیده‌ای که صرفاً به جوامع صنعتی محدود نشده و همچون ارزشی اجتماعی-فرهنگی به دیگر جوامع (شیخی، ۱۳۸۰: ۱۰۶) از جمله ایران نیز راه یافته است.

طلاق به‌مثابه پدیده‌ای که تا همین اواخر نشانه ناستواری خانواده و موضوعی هراس‌انگیز بود، اکنون بالنسبه به‌صورت گزینشی اختیاری از جانب همسران درآمده است (سگالن، ۱۳۷۹: ۱۷۶-۱۸۳). امروزه، با وجود باورهای سنتی، طلاق نشان‌دهنده بی‌ارزش‌شدن خانواده یا ننگ مطلقه‌بودن نیست، بلکه فرصتی برای رهایی از ناهماهنگی و دشواری زندگی است و اکثر مردم درباب لزوم برخورداری از چنین حقی نظر مثبت دارند (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵: ۲۴؛ فلاحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

طلاق و نگرش درباره آن یکی از پدیده‌های مهم و تأثیرگذار در زندگی و هویت شخصی و اجتماعی افراد است که وضعیت طلاق در جامعه را تغییر می‌دهد (الحسینی، ۱۳۹۰). نگرش به طلاق نیز همچون آیین‌های است که اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه را بازتاب می‌دهد (جعفری‌سدهی، ۱۳۹۵: ۶۵). بسیاری از محققان اجتماعی معتقدند که نگرش مثبت به طلاق می‌تواند بر کاهش کیفیت زندگی زناشویی و احتمال بروز طلاق در زندگی همسران نقش مؤثری داشته باشد (روتالو و کاسرو، ۲۰۱۶^۲؛ دیاز^۳ و همکاران، ۲۰۱۳؛ کوان^۴ و همکاران، ۲۰۱۳؛ ویتون و همکاران، ۲۰۱۳^۵؛ مایلز و همکاران، ۲۰۱۰^۶؛ کاپینوس و فلاور، ۲۰۰۸^۷؛ کانینگهام و تورنتون، ۲۰۰۶^۸؛ هیتن، ۲۰۰۲^۹).

برخی از محققان اجتماعی نیز معتقدند نگرش منفی مردم جامعه به طلاق در ایجاد هنجارهای محافظ خانواده و موانع ذهنی و اجتماعی برای بروز طلاق نقش مهمی دارد. این نگرش در جوامع سنتی بیشتر در آموزه‌های دینی یا عرف صلب و تغییرناپذیر ریشه دارد و تداوم آن در جوامع مدرن ممکن است هم از بقایای آموزه‌های دینی و هم از نوعی خانواده‌گرایی

1. Attitudes
2. Rootalu & Kasearu
3. Diaz
4. Kwan
5. Whitton
6. Miles
7. Kapinus & Flowers
8. Cunningham & Thornton
9. Heaton

مدرن ناشی شود (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۱). برخی از محققان (کالمیجن و یونک،^۱ ۲۰۰۷؛ کریشنان، ۱۹۹۸؛ آماتو ۱۹۹۶؛ حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴)، در پژوهش های خود بر نقش پای بندی به مذهب و سنت در نگرش منفی به طلاق تأکید کرده اند.

در جامعه ایران، تحت تأثیر فرآیندهای جدید تکنیکی و ارزشی، انسجام خانواده ها با مسائل جدی مواجه شده است که در گذشته مشابه آن در این سطح وجود نداشته است و در دهه های اخیر، با وجود سیاست گذاری های اجتماعی و برنامه ریزی های فرهنگی، به سمتی در حال حرکت است که روز به روز بر تعداد طلاق ها افزوده می شود (صادقی فسایی و ایثاری، ۱۳۹۱: ۶؛ علی مندگاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۲). نگاهی به وضعیت طلاق در ایران در سال های اخیر نیز مؤید سیر صعودی طلاق است؛ چنان که با استناد به آمارهای سازمان ثبت احوال (۱۳۹۴)، در ایران در سال ۱۳۸۰، تعداد طلاق به ازای هر یکصد ازدواج برابر با ۹/۴۲، در سال ۱۳۸۵ تعداد طلاق به ازای هر یکصد ازدواج برابر با ۱۲/۰۹، در سال ۱۳۹۰ تعداد طلاق به ازای هر یکصد ازدواج برابر با ۱۶/۳۲، و در سال ۱۳۹۴ تعداد طلاق به ازای هر یکصد ازدواج برابر با ۲۳/۸۹ بوده است.

هدف اصلی این مقاله، فراتحلیل مطالعات انجام شده در زمینه نگرش به طلاق در کشور است. ضرورت بررسی این موضوع از این جهت است که با مرور تحقیقات پیشین در زمینه نگرش به طلاق و بررسی (واکاوی) انتقادی یافته های آنها، می توان به درک صحیح و جامعی از وضعیت موجود و پیش بینی های احتمالی از آینده دست یافت. با توجه به مطالب گفته شده، پرسش اصلی مطالعه حاضر بدین صورت مطرح می شود: چه عواملی در نگرش مثبت یا نگرش منفی به طلاق مؤثرند.

پیشینه پژوهش

مطالعات تجربی متعددی در زمینه علت های وقوع طلاق و گاه نگرش به طلاق انجام گرفته است که در اینجا به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود.

زارعان و سدیدپور (۱۳۹۵) در مطالعه ای نشان داد که عوامل اجتماعی و فرهنگی نسبت به عوامل اقتصادی و سیاسی در طلاق مؤثرترند.

نتایج پژوهش اسماعیل‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که استفاده از نظریه‌های همسان‌همسری، مبادله، شبکه و قشربندی اجتماعی، ویژگی مشترک تقریباً تمام مطالعات انجام‌شده در زمینه طلاق در ایران بوده است.

بنابر نتایج پژوهش واگنر و ویب^۱ (۲۰۰۲) اولاً، مشکلات روش‌شناختی در حوزه فراتحلیل به‌طور رضایت‌بخشی حل نشده‌اند. دوم، هیچ‌کدام از نظریه‌های مربوط به طلاق به‌طور کامل آزمایش نشده و فقط یک فرضیه مجزا آزموده شده است که برگرفته از نظریه مبادله و نظریه اقتصاد خرد بوده است. سوم، تحقیقات مربوط به طلاق ممکن است از طریق طرح‌های انباشتی بهبود پیدا کند.

گراف و کالمین^۲ (۲۰۰۶) در پژوهشی به این نتیجه رسیده‌اند که وقتی آستانه طلاق بالا می‌رود، ازدواج‌های منتهی به طلاق مسئله‌انگیزتر می‌شوند. دوم اینکه، تمایلی به سمت انگیزه‌های ارتباطی و روان‌شناختی به‌ویژه در میان زنان وجود دارد. سوم، مشکلات در قلمرو کار و اشتغالات خانگی انگیزه‌های مهم‌تری برای طلاق هستند.

دیفنباخ و اوپ^۳ (۲۰۰۷) نتیجه گرفتند که هنگام طلاق آسان زمانی توصیه می‌شود که کیفیت ازدواج نامطلوب باشد، هر دو طرف سابقه روابط خارج از ازدواج داشته باشند، و بچه‌ای هم در میان نباشد.

بودنمن و همکاران (۲۰۰۷) نشان داده‌اند که حوادث و رویدادهای روزمره یکی از منابع اصلی مؤثر در تصمیم برای طلاق است.

بنابر نتایج تحقیق توس و کلممیر^۴ (۲۰۰۹)، جوامع فردگرا، درمقایسه با جوامع جمع‌گرا، نگرش مساعدتری به طلاق دارند.

تیچمن^۵ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای به این نتیجه رسیده که منابع اقتصادی زنان رابطه محکمی با اقدام به طلاق دارد.

برطبق تحقیق استوکس و الیسون^۶ (۲۰۱۰)، افراد سکولار به‌مراتب کمتر از قوانین طلاق سخت‌گیرانه حمایت می‌کنند.

1. Wagner & Weib
2. Graaf & Kalmijn
3. Diefenbach & Opp
4. Toth & Kemmelmeier
5. Teachman
6. Stokes & Ellison

نتایج پژوهش کالمین^۱ و همکاران (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که هم‌بستگی مثبتی بین طبقه اجتماعی و طلاق به‌ویژه در میان گروه‌های فرهنگی ممتاز در هلند و هم‌بستگی منفی بین بی-سوادی و طلاق در فنلاند وجود دارد.

در جمع‌بندی نهایی از پیشینه تحقیق، گفتنی است که در تحقیقات داخلی بیشتر از نظریه‌های مبادله، همسان‌همسری، شبکه و قشربندی اجتماعی استفاده شده و بر عوامل اجتماعی و فرهنگی در وقوع طلاق تأکید شده است. در تحقیقات خارجی نیز بر عواملی همچون فردگرایی، انگیزش‌های ارتباطی و عاطفی، مسائل کاری و اشتغال، منابع اقتصادی زنان، کیفیت پایین ازدواج، روابط خارج از ازدواج، نبود بچه، طبقه اجتماعی، تنش‌های زندگی و فقدان گرایش‌های مذهبی در وقوع طلاق تأکید شده است.

چارچوب نظری

کوشش‌های بسیاری برای تبیین علت افزایش طلاق صورت گرفته است که در همه آنها بر تعامل پیچیده عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأکید شده است. گیدنز و بک (۱۹۹۲) بحث کرده‌اند که لیبرالیسم و فردگرایی در تاریخ قرن بیستم تسلط یافتند. عناصر کلیدی در پیشینه آن، افزایش استقلال فردی و کاهش موانع اخلاقی در شکل‌گیری زندگی شخصی فرد است. فردگرایی به نوعی رژیم جنسیتی مساوات‌طلبانه‌تر منجر شده که با روابط قدرت متقارن بین مردان و زنان و هم‌گرایی شرح‌حال‌های انتخاب مرد و زن مشخص شده است. گرایش به سمت کنترل نهادی کاهش یافته و لیبرالیسم باعث می‌شود که مردان و زنان به تدریج خودشان را از ارزش‌های ایثار و از خودگذشتگی دور کنند. دیدگاه‌های جدیدی در باب ازدواج تقویت شده که به منزله رابطه‌ای مشروط و اختیاری جایگزین دیدگاه‌های سنتی‌ای شده است که ازدواج را رابطه‌ای پایدار و منحل‌نشده می‌دانست (گیدنز، ۱۹۹۲: ۶۱-۶۴). به نظر گیدنز، به‌جز تعداد اندکی از ثروتمندان، امروزه ازدواج ارتباط زیادی با آرزوی حفظ ثروت و دارایی و شأن و مقام خانوادگی و سپردن آن به نسل‌های بعد ندارد. هر قدر زنان به لحاظ اقتصادی مستقل‌تر می‌شوند، ضرورت اقتصادی ازدواج برای آنان کمتر از گذشته می‌شود. این واقعیت که اکنون طلاق نوعی ننگ به حساب نمی‌آید تا حدودی نتیجه این تحولات است که سبب تشدید آن می‌شود. عامل مهم بعدی، گرایش فزاینده به ارزیابی ازدواج، با استناد به رضایت و خرسندی شخصی از آن است. به نظر نمی‌رسد میزان روبه‌رشد طلاق نشان‌دهنده ناخرسندی عمیق از نفس ازدواج باشد، بلکه نشانه عزم

1. Kalmijn

راسختر برای تبدیل ازدواج به رابطه‌ای پرثمر و رضایت‌بخش است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۰) گیدنز نگرش‌های معطوف به طلاق را بخشی از آن چیزی می‌شمارد که آن را بازاندیشی^۱ زندگی مدرن می‌نامد. او هم معنای فردی کنش را بررسی می‌کند و هم در تلاش برای بررسی الگوهای عمومی کلان‌تری است که پدیده طلاق را نه بخش مجزایی از جامعه، بلکه بخش کوچکی از کل جامعه می‌پندارد (استیل و کید، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

دسته دوم نظریه‌های موجود برای تبیین چرایی افزایش طلاق بر نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی در تغییر ایده‌ها و نگرش‌ها و رفتارها به‌منزله یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات خانواده تأکید بیشتری دارند. این نظریه‌ها بر این ایده استوارند که تغییر قوی در ارزش‌هایی که شکل‌گیری خانواده را متأثر می‌کند، با وفور مادی درحال افزایش همراه است (مجبی، ۱۳۸۰: ۹۶۸؛ علی‌مندگاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۴). نظریه گذار دوم جمعیتی^۲ جزء این نظریه‌هاست. طبق استدلال رونالد اینگلهارت^۳ (۱۹۹۷)، ارزش‌های سنتی به‌میزان وسیعی بر امنیت اقتصادی و فیزیکی تمرکز می‌کنند و اهمیت اندکی به ارزش‌هایی می‌دهند که به خودبیانگری افراد می‌انجامد. زمانی که امنیت مادی افزایش می‌یابد و نیازهای اساسی و اولیه برآورده می‌شود، افراد بیشتر به سمت ارزش‌های فردگرایانه کشیده می‌شوند که انطباق اجتماعی را کاهش می‌دهند. این مراکز جهت‌یابی هنجار جدید، در درجه اول، بر ارضای نیازهای غیرمادی از طریق خودتحقق‌بخشی و شکوفایی عاطفی متمرکز شده‌اند. یکی از ویژگی‌های نظام ارزشی پسامادی، افزایش تحمل طلاق برای مطلقه‌ها و تأثیر بر نگرش آنان درباره طلاق است (اینگلهارت، ۱۹۹۷: ۲۷۶-۲۸۶). به نظر اینگلهارت، ارزش‌های فرامادی بازتاب وجود امنیت در طی شکل‌گیری شخصیت فرد (معدنی و خسروانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷) و ناشی از حضور امنیت اقتصادی و جانی در طول سال‌های شکل‌گیری شخصیت فرد است (اینگلهارت، ۱۳۹۰: ۶۹).

دسته سوم از نظریه‌ها می‌گویند طلاق را از دیدگاه اقتصادی، به‌خصوص اقتصاد فمینیستی (علی‌مندگاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۶)، بفهمند. درحالی‌که رویکردهای لیبرالیسم و انتقال جمعیتی، در درجه اول، تغییرات سطح کلان را برای فهم پیشرفت به سمت طلاق انبوه مطالعه می‌کنند، این نظریه‌ها ویژگی‌های سطح خرد را بررسی می‌کنند و بر هزینه‌های جایگزین (هزینه‌های فرصت) ازدواج، به‌عبارت دیگر، امکانات خروج از ازدواج تمرکز می‌کنند. افزایش هزینه جایگزین ازدواج، به افزایش طلاق منجر می‌شود.

1. Reflexivity
2. Second Demographic Transition
3. Ronald Inglehart

آلیس کسلر هاریس،^۱ دانشمند علوم سیاسی، اهمیت استقلال اقتصادی در رهایی زنان را با به کارگیری اصطلاح شهروندی اقتصادی،^۲ همچون شهروندی سیاسی یا اجتماعی، نشان داده است. هیچ کس نمی تواند شهروند کاملی باشد، مگر اینکه به شهروند اقتصادی نیز تبدیل شود. در غیاب شهروندی، از جمله شهروندی اقتصادی، زنان به شوهران خود وابسته خواهند بود که این خود مانع از خروج آنها از ازدواج می شود (سیمونسون و سانداستروم،^۳ ۲۰۱۱: ۲۱۲). روگلس^۴ (۱۹۹۷) با استفاده از داده های سرشماری ۱۸۸۰ تا ۱۹۹۰ در سطح حوزه های اقتصادی، نشان می دهد که مشارکت نیروی کار زنان به طور مثبت، هم ساز و معنی داری با طلاق ارتباط دارد (اسکون و همکاران،^۵ ۲۰۰۲: ۶۴۵). مایکل^۶ پیش بینی می کند که ورود زن به بازار کار، مزایای زن و شوهر را در امور تخصصی پایین می آورد و از اینجا تنش را در زندگی زناشویی افزایش می دهد (ویگنولی^۷ و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۰۶۱). زنانی که استقلال اقتصادی دارند، در صورتی که خود را قادر به مذاکره برای تقسیم مطلوب و وظایف خانگی نیابند، می توانند ازدواج را ترک کنند. هر چه زنان استقلال اقتصادی بیشتری پیدا کنند، بیشتر می توانند به طلاق تهدید کنند (برین،^۸ ۲۰۰۵). نظریه تبادل اجتماعی^۹ نیز در همین قالب قرار می گیرد. این نظریه بر دوره پیش از طلاق تأکید دارد که در طی آن افراد رابطه خود را در قالب سود و زیان ارزیابی می کنند. مطلوب بودن ازدواج به رضایت فرد از سهم خود از میزان پاداش ها و هزینه ها وابسته است (کلارک استوارت،^{۱۰} ۲۰۰۶: ۲۰).

در جمع بندی نهایی از چارچوب نظری، باید گفت که سه دسته از نظریه ها در زمینه پدیده نگرش به طلاق در سه سطح کلی مطرح است: دسته نخست بر تغییرات وسیع ساختاری و اجتماعی در سطح کلان تأکید دارند؛ دسته دوم تغییرات ارزشی را در سطح میانی در نظر می گیرند؛ و دسته سوم نیز بر رهیافت اقتصادی و سازوکار هزینه-فایده در سطح خرد دست

1. Alice Kessler Harris
2. Economic Citizenship
3. Simonsson & Sandstrom
4. Ruggles
5. Schoen
6. Michael
7. Vignoli
8. Breen
9. Social Exchange Theory
10. Clarke-Stewart

می‌گذارند. در نگاه اول، بر سلطه فردگرایی و نظام لیبرالیسم، در نگاه دوم بر سلطه ارزش‌های فرامادی و در نگاه سوم بر عدم تعادل هزینه-فایده تأکید می‌شود.

روش پژوهش

مهم‌ترین هدف فراتحلیل حاضر، ترکیب و انباشت نتایج و یافته‌های علمی و کاربردی مطالعات انجام‌شده درباره نگرش به طلاق و نیز تبیین عوامل مؤثر بر این نگرش است. برای نیل به این هدف، از روش فراتحلیل کیفی^۱ استفاده شد. فراتحلیل، به‌طور کلی، تحلیل تحلیل‌ها تعریف می‌شود (گوین،^۲ ۲۰۰۸: ۵۰۶). فراتحلیل منبع مهمی برای پژوهش علمی هماهنگ و یک‌دست‌کردن نتایج پژوهش‌های انجام‌شده است و می‌تواند در طرح مطالعات جدید نقش کلیدی داشته باشد (هومن، ۱۳۸۷: ۱۴؛ محمدی و ودادهیر، ۱۳۹۱: ۸-۹).

اصطلاح فراتحلیل کیفی را نخستین بار استرن و هاویس^۳ در سال ۱۹۸۵ به کار بردند. هدف فراتحلیل کیفی، ارائه تصویری جامع و تفسیری از داده‌ها و پژوهش‌هایی است که به بررسی موضوع خاصی پرداخته‌اند (تیمولاک،^۴ ۲۰۰۹؛ گوین،^۵ ۲۰۰۸: ۵۰۷).

در تحقیق حاضر، برای فراتحلیل کیفی نگرش به طلاق، ابتدا زمینه کار با بررسی ادبیات موضوع از طریق مطالعه اسنادی^۶ آغاز شد و سپس، تمام مطالعات انجام‌شده به‌صورت پایان‌نامه، مقاله علمی^۷ و طرح پژوهشی در طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۴ از پنج منبع «پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران»،^۸ «مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی»، «بانک اطلاعات نشریات کشور»، «پورتال جامع علوم انسانی»، و «پایگاه مجلات تخصصی نور» جست‌وجو شدند. در مجموع، پس از بررسی، چهارده اثر با بیشترین ارتباط محتوایی با موضوع تحقیق انتخاب و به‌صورت تمام‌شماری مطالعه، فیش‌برداری، کدگذاری و تحلیل شدند. با جست‌وجو در میان منابع، پژوهش‌هایی که در تقسیم‌بندی بازه زمانی مزبور می‌توانست بررسی شود، از سال ۱۳۸۲ به بعد را دربرمی‌گیرد و این تاریخ (۱۳۸۲) انتخابی سلیقه‌ای یا اعتباری نبوده است. به‌منظور

1. Qualitative Meta-Analysis

2. Given

3. Stern & Harris

4. Timulak

5. Given

6. Documentary Method

۷. منظور از مقاله علمی در پژوهش حاضر، مقالات علمی پژوهشی، علمی ترویجی و مقالات علمی تخصصی است.

8. IRANDOC

دستیابی به داده‌ها و اطلاعات پژوهش، کاربرگی (چکلیست) طراحی و تنظیم شد که تکمیل آن مستلزم مطالعه و بررسی دقیق تمام پژوهش‌های مرتبط و کشف دیدگاه‌های زیربنایی آنها بود؛ بنابراین، پس از مطالعه و بررسی دقیق تک‌تک اثرها (مقالات، طرح‌های پژوهشی و پایان‌نامه‌ها) و با توجه به مقوله‌بندی‌ها و کدگذاری‌های انجام شده، مؤلفه‌های کاربرگ درباب پژوهش‌های بررسی شده تکمیل شدند و درنهایت، یافته‌ها تفسیر شدند.

تعریف مفاهیم

طلاق: در فرهنگ جامعه‌شناسی، طلاق فسخ رسمی و قانونی ازدواجی که قانونی بوده تعریف شده است (گوردن،^۱ ۱۳۸۸: ۳۰۲).

نگرش به طلاق: نگرش به معنی جهت‌گیری یا وضعیت روانی کلی است که فرد در باب موضوع معینی دارد (نیک‌گهر، ۱۳۷۳: ۱۲۵). جامعه‌شناسان نگرش را با تأکید بر ابعاد ارزشی آن تعریف کرده‌اند (به نقل از چاپکی، ۱۳۹۲: ۱۶۱). نگرش به طلاق به معنی میزان تمایل و علاقه همسران به جداسدن از یکدیگر و گسستن پیوند زناشویی طی مراحل قانونی است که نشان‌دهنده تمایل همسران به جداسدن از یکدیگر است (به نقل از جعفری‌سدهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۵).

فرا تحلیل: فراتحلیل شیوه‌ای دقیق برای ترکیب هدفمند نتایج مطالعات متعدد برای رسیدن به برآورد بهتر درباره حقیقت است (استرینر،^۲ ۲۰۰۳: ۲).

یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های تحقیق در دو قسمت ارائه می‌شوند: ابتدا، یافته‌های توصیفی، شکلی و محتوایی مربوط به آثار بیان می‌شوند؛ سپس، در بخش دوم، یافته‌ها، متغیرها، اهداف، سوالات، فرضیه‌ها، یافته‌های تحقیق و مباحث نظری پژوهش‌های بررسی‌شده مطرح می‌شوند.

یافته‌های توصیفی، شکلی و محتوایی

وضعیت آثار (قالب آثار): از آثار بررسی‌شده، نه اثر پایان‌نامه (شش پایان‌نامه کارشناسی در رشته جامعه‌شناسی، یک پایان‌نامه در رشته روان‌شناسی و دو رساله دکتری و کارشناسی‌ارشد در رشته جمعیت‌شناسی) و پنج اثر مقاله علمی-پژوهشی (سه مقاله در رشته علوم اجتماعی، یک اثر در رشته روان‌شناسی و یک اثر در رشته الهیات) بوده است. بیشترین رشته تحصیلی نویسندگان آثار بررسی‌شده جامعه‌شناسی بود.

شهرهای محل اجرا: از میان پژوهش‌های انجام‌شده، سه پژوهش در تهران، دو پژوهش در زنجان، و یک پژوهش در شهرهای مشهد، اهواز، قم، سنندج، اردبیل، اراک، لارستان، آران و بیدگل و پلدختر انجام گرفته است.

1. Gordon

2. Strainer

جامعه آماری: جامعه آماری سه اثر از پژوهش های تحت مطالعه را مردان و زنان (۱۵ تا ۶۵ سال) به صورت مشترک، دو اثر را زنان و مردان دست کم یک بار ازدواج کرده، زنان متأهل، دانشجویان و دانش آموزان متوسطه و یک اثر را همسران متقاضی طلاق، تمام بانوان، زنان مطلقه و کارمندان متأهل تشکیل می دهند.

روش تحقیق: به لحاظ روش به کاررفته در پایان نامه ها و مقالات، دوازده اثر با روش کمی، دو اثر با روش کیفی و یک اثر به شیوه ترکیبی (کیفی-کمی) انجام شده است. روش های استفاده شده در پژوهش ها برای گردآوری اطلاعات پرسش نامه (چهارده اثر) و مصاحبه عمیق (سه اثر) بوده است. رویکرد روش شناختی بیشتر تحقیقات بررسی شده توصیفی بوده و چهار اثر به صورت مقایسه ای انجام شده است.

متغیرهای مستقل: اگر متغیر نگرش به طلاق را متغیر وابسته در پژوهش های بررسی شده در نظر بگیریم، متغیرهای مستقل تأثیرگذار (یا مرتبط یا دخیل) را به سه متغیر یا مقوله خرد، میانه و کلان می توان تقسیم کرد.

یافته های تحلیلی

در بخش دوم، برای ارزیابی کیفیت پژوهش ها، به بررسی سؤالات، اهداف، فرضیه ها، یافته ها، و مباحث نظری آثار توجه می شود. در فراتحلیل، ارزیابی شامل اظهارنظر درباره اعتبار پژوهش-هاست. نتیجه این بررسی، امکان دسته بندی پژوهش های درجه اول و دوم را فراهم می آورد. در فراتحلیل می توان برخی خطاهای ممکن را بازنمایی و تصحیح کرد. هدف از دستیابی به خطاها، نشان دادن ضعف های پژوهشگر خاصی نیست، بلکه هدف رسیدن به جمع بندی صحیح و نشان دادن خلأها و نیازهای پژوهشی است (روزنتال، ۱۹۹۱: ۴۶-۵۰).

اهداف تحقیقات

اهداف پژوهش های اجتماعی به سه دسته کلی اهداف اکتشافی، توصیفی و تبیینی تقسیم می شوند (بیکر، ۱۳۸۷: ۵۵). اهداف پژوهش های بررسی شده در پژوهش حاضر درباب نگرش به طلاق در دو دسته کلی اهداف توصیفی و اهداف تبیینی قرار گرفته اند. اهداف توصیفی شامل تشریح دقیق واقعیت ها و شواهد و به دست دادن تصویری روشن و درکی عمیق از موضوع (شامل بررسی مطالعات انجام شده در زمینه نگرش به طلاق، مقایسه تحقیقات انجام شده در حوزه نگرش به طلاق و دسته بندی علل و عوامل مؤثر بر نگرش به طلاق) است. اهداف تبیینی شامل

تبیین علت‌های رویدادها و عوامل فزونی یا کاهش پدیده‌ها (تبیین عوامل مؤثر در نگرش به طلاق) با استناد به نتایج و یافته‌های مطالعات تجربی است.

نتایج تحقیقات

یافته‌های پژوهش‌های بررسی‌شده (جدول ۱) نشان می‌دهد که متغیرهای جمعیتی شامل تفاوت‌های جنسی، سنی، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، محل سکونت و... در نگرش افراد به طلاق نقش مؤثری دارند؛ به عبارتی، جوانان بیشتر از بزرگسالان، افراد مجرد بیشتر از افراد متأهل، افراد دارای سطح تحصیلات عالی بیشتر از بی‌سوادان یا کم‌سوادان، زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار و... در باب طلاق نگرش مثبت دارند (حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴؛ رحمت‌پور، ۱۳۹۰؛ فلاحی و همکاران، ۱۳۹۱؛ الماسی، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۳؛ بهاروندی، ۱۳۹۳؛ سلیمانی، ۱۳۹۴). فقدان شناخت کافی قبل از ازدواج، ناهماهنگی میان معیارهای ازدواج در میان همسران، نگاه منفی به ازدواج و... در نگرش تأییدی و مثبت به طلاق تأثیرگذارند (حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴؛ شیرمحمدی، ۱۳۸۹؛ رحمت‌پور، ۱۳۹۰؛ باقریان و کاظمیان، ۱۳۹۰؛ قریب‌بلوک، ۱۳۹۲؛ چابکی، ۱۳۹۲؛ الماسی، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۳). علاوه بر این، بنابر نتایج، وجود اختلالات رفتاری و شخصیتی در هریک از همسران، برآورده‌نشدن انتظارات از نقش همسری، تضعیف نقش عاطفی خانواده، پایین‌بودن میزان رضایت از زندگی زناشویی، صادق‌نبودن همسران با همدیگر، وجود تضاد و تعارض خانوادگی و رواج خشونت خانگی و... در افزایش نگرش مثبت و تأییدی افراد به طلاق نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴؛ شیرمحمدی، ۱۳۸۹؛ رحمت‌پور، ۱۳۹۰؛ باقریان و کاظمیان، ۱۳۹۰؛ الماسی، ۱۳۹۲؛ چابکی، ۱۳۹۲؛ قریب‌بلوک، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۳). درحالی‌که یافته‌های برخی تحقیقات نیز نشان می‌دهد افزایش میزان رضایت از زندگی زناشویی، برآورده‌شدن انتظارات از نقش همسر، صداقت همسر، همکاری در امور زندگی و... در افزایش نگرش منفی و انکاری به طلاق نقش مهمی دارند (چابکی، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۳).

بنابر یافته‌های پژوهش‌های بررسی‌شده، هرچه از میزان دین‌داری افراد کاسته شود، نگرش مثبت به طلاق افزایش می‌یابد. هرچقدر تفاوت‌های مذهبی همسران بیشتر باشد، نگرش مثبت به طلاق افزایش می‌یابد. نتایج برخی تحقیقات مبین این موضوع است که اختلاف زیاد طبقاتی و تفاوت‌های فرهنگی همسران، نارضایتی از وضعیت اقتصادی، پایین‌بودن سطح درآمد، و نامناسب‌بودن پایگاه شغلی در افزایش نگرش مثبت به طلاق اثرگذارند. یافته‌های برخی از

پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد وضعیت ارتباطی، همچون افزایش مداخله والدین و خویشاوندان در زندگی مشترک همسران، فناوری‌های رسانه‌ای و ارتباطی جدید (ماهواره، اینترنت و...)، معاشرت با دوستان و افراد مطلقه و... در تغییر و تثبیت نگرش مثبت افراد به طلاق نقش بزرگی دارند (حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴؛ خزائی، ۱۳۸۸؛ شیرمحمدی، ۱۳۸۹؛ رحمت‌پور، ۱۳۹۰؛ قریب‌بلوک، ۱۳۹۲؛ چابکی، ۱۳۹۲؛ الماسی، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۳).

با توجه به یافته‌های تحقیقات مطالعه شده، در فراتحلیل حاضر، دگرگونی در نقش‌های جنسیتی و آگاهی زنان از جایگاه و حقوق خود، افزایش اشتغال زنان، استقلال بالاتر اقتصادی و اطلاعاتی زن در افزایش تمایل و نگرش مثبت و تأییدی زنان به طلاق نقش بزرگی دارند (حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴؛ خزائی، ۱۳۸۸؛ شیرمحمدی، ۱۳۸۹؛ رحمت‌پور، ۱۳۹۰؛ قریب‌بلوک، ۱۳۹۲؛ چابکی، ۱۳۹۲؛ الماسی، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۳). برخی تحقیقات نیز متعین‌های ساختاری مردسالارانه، از جمله اعتقاد به قیّم‌دانستن مردان بر زنان بنابر آموزه‌های سنت و مذهب، سنت‌گرایی، دسترسی عادلانه مردان به منابع قدرت و منزلت و تغییر کارکرد خانواده و کوچک‌شدن ابعاد آن، استقلال بیشتر زن برای تصمیم‌گیری درون منزل و امکان جابه‌جایی بیشتر او در بیرون منزل در افزایش نگرش منفی افراد به طلاق نقش بسزا و تعیین‌کننده‌ای دارند.

نگرش مثبت به طلاق در افرادی قوی‌تر و بیشتر است که رویکرد چندان مثبتی به الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی موسوم به الگوی "مرد نان‌آور خانوار" و محدودکردن حوزه فعالیت و مشارکت زنان به وظایف خانگی و خانه‌داری و نقش‌های جنسیتی داخل منزل ندارند (حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴؛ خزائی، ۱۳۸۸؛ شیرمحمدی، ۱۳۸۹؛ رحمت‌پور، ۱۳۹۰؛ قریب‌بلوک، ۱۳۹۲؛ چابکی، ۱۳۹۲؛ الماسی، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۳).

یافته‌های تحقیقات بررسی شده حاکی از این مهم است که در بیشتر تحقیقات، نگرش افراد به طلاق مثبت بوده است که انعکاس‌دهنده تصویر جامعه‌ای است که دچار تغییرات بنیادی در معنا و اهداف زناشویی شده است. آمارهای موجود در زمینه ازدواج و طلاق خود گواه این مدعاست. طبق نتایج تحقیقات، عوامل اجتماعی و فرهنگی نسبت به عوامل اقتصادی و سیاسی تأثیر بیشتری بر نگرش مثبت به طلاق دارند (جدول ۱).

جدول ۱. پیشینه تحقیقات انجام شده در زمینه نگرش به طلاق

نتایج و یافته‌ها	روش مطالعه و گردآوری اطلاعات و جامعه آماری و حجم نمونه	محقق، عنوان پژوهش، سال
------------------	--	------------------------

نتایج و یافته‌ها	روش مطالعه و گردآوری اطلاعات و جامعه آماری و حجم نمونه	محقق، عنوان پژوهش، سال
<p>نگرش به طلاق متأهلان به‌طور معنی‌دار از نگرش مجردها به طلاق سخت‌گیرانه‌تر است. بین میانگین نگرش به طلاق در افرادی که درمیان آشنایان آنها سابقه طلاق وجود دارد و افرادی که درمیان آشنایانشان سابقه طلاق وجود ندارد، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بین عوامل تحصیلات دانشگاهی، تضاد و کشمکش در خانواده، برخورد با طلاق درمیان آشنایان و بستگان، تماس با فرهنگ و جامعه غربی و افزایش انتظارات از ازدواج و زناشویی با نگرش به طلاق رابطه مثبت و بین افزایش میزان پای‌بندی به مذهب و سنت، پیوند و معاشرت با خویشان، رضایت از زندگی زناشویی، منزلت و طبقه اجتماعی و پرهیز در روابط جنسی با نگرش به طلاق رابطه منفی وجود دارد. تفاوت بین نگرش به طلاق در زنان خانه‌دار و شاغل معنی‌دار نیست، اما زنان شاغل نگرش سهل‌گیرانه‌ای به طلاق دارند.</p>	<p>پیمایش، پرسش‌نامه جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ۲۱۳ نفر</p>	<p>حیدری بیگوند و بخشی؛ نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن شهر مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر آن (۱۳۸۴)</p>
<p>سرمایه اجتماعی ارتباط معنی‌دار و معکوسی با نگرش زنان به طلاق داشته است، به‌این‌معنی که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، نگرش منفی‌تری در جمعیت مورد مطالعه به طلاق ایجاد شده است. از میان ابعاد سرمایه اجتماعی، ارتباط متغیر اعتماد اجتماعی با نگرش زنان به طلاق تأیید شد، ولی متغیرهای مشارکت اجتماعی و شبکه روابط اجتماعی ارتباط معنی‌داری با نگرش زنان به طلاق نداشت. در تحلیل رگرسیون چندمتغیره، اعتماد اجتماعی به‌منزله مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده نگرش به طلاق نمود بارزتری پیدا کرد.</p>	<p>پیمایش، پرسشنامه زنان متأهل منطقه ۵ شهرداری، ۳۶۴ نفر</p>	<p>خزائی؛ بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش زنان نسبت به طلاق (۱۳۸۸)</p>
<p>طبق یافته‌ها، مفاهیم ناظر بر اختلالات رفتاری، نهادها و ارزش‌های جدید، حمایت نهادی، عدم شناخت قبل از ازدواج، ضعف اقتصادی و تفاوت‌های فرهنگی - طبقاتی همسران به‌منزله عوامل مؤثر بر طلاق از دیدگاه افراد موضوع بحث قرار گرفته است. این مفاهیم به‌طورکلی در سه مقوله محوری شرایطی، تعاملی و پیامدی تقسیم‌بندی شده‌اند. به‌عبارت دیگر، شرایط اجتماعی خاصی زمینه بروز اوضاع خاصی از کنش‌ها و تعاملات است و این کنش‌های متقابل، زمینه‌ساز ایجاد نوع خاصی از نگرش به طلاق شده است.</p>	<p>کیفی - کتبی، مصاحبه عمیق، پرسش‌نامه زنان و مردان در معرض طلاق و طلاق‌گرفته، ۴۰ نفر</p>	<p>شیرمحمدی؛ فهم عوامل طلاق ازمنظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق‌گرفته؛ مطالعه موردی: شهر سقز (۱۳۸۹)</p>
<p>بین ناهماهنگی میان معیارهای ازدواج و خصوصیات واقعی همسر، میزان ناهمسان‌همسری و نگرش به طلاق</p>	<p>پیمایش، پرسش‌نامه کلیه زنان متأهل شهر</p>	<p>رحمت‌پور؛ نگرش به طلاق در فضاهای</p>

فرا تحلیل مطالعات انجام شده درباره نگرش به طلاق در سال های ۱۳۸۲-۱۳۹۴

محقق، عنوان پژوهش، سال	روش مطالعه و گردآوری اطلاعات و جامعه آماری و حجم نمونه	نتایج و یافته ها
همسرگزینی (۱۳۹۰)	سندج ۴۰۴ نفر	رابطه معنی داری وجود دارد. هرچه تفاوت طبقاتی، سنی، محل سکونت قبل از ازدواج، پایگاه شغلی و سرمایه فرهنگی همسران بیشتر باشد، نگرش به طلاق مثبت تر است. بین تفاوت مذهبی و قومیتی همسران و نگرش به طلاق رابطه ای وجود ندارد (همگن بودن جمعیت آماری).
الحسینی؛ گونه- شناسی نگرش زنان مطلقه نسبت به طلاق (مطالعه موردی: شهر اراک) (۱۳۹۰)	کیفی، مصاحبه عمیق زنان مطلقه، ۲۰ نفر	در گونه مثبت - مثبت در قبل و بعد از طلاق نگرشی مثبت به طلاق وجود داشت. در گونه منفی - منفی نیز در قبل و بعد از طلاق نگرش به طلاق زنان ثابت و منفی بود. تنها گونه ای که نگرش آنها تغییر کرده بود، گونه منفی - مثبت بود که قبل از طلاق نگرشی منفی و بعد از آن نگرش به طلاق مثبت شده بود.
باقربان و کاظمیان؛ ارتباط نگرش نسبت به ازدواج و طلاق با مؤلفه های جو اجتماعی خانواده در دانشجویان دانشکده پرستاری حضرت زینب (س) لارستان (۱۳۹۰)	پیمایش، پرسش نامه دانشجویان دانشکده پرستاری، ۱۶۶ نفر	بین نگرش دانشجویان به طلاق و مؤلفه های محیط خانواده همبستگی منفی وجود دارد. محیط خانواده غنی، جوی امن و مطمئن به وجود می آورد که در آن فرزندان نگرش مثبتی به ازدواج شکل می دهند و در مقابل جو اجتماعی و محیط خانواده بدکارکرد در هر گونه دیدگاه بدبینانه به زندگی زناشویی و ازدواج تأثیر بسزایی دارد.
فلاحی و همکاران؛ بررسی بین نسلی نگرش به طلاق: مطالعه ای در استان زنجان (۱۳۹۱)	پیمایش، پرسش نامه مردان و زنان ۱۵ سال و بالاتر، ۶۱۰ نفر	بنابر یافته ها، نگرش به طلاق به طور بین نسلی متفاوت است. تحلیل جنسیتی نیز مبین این موضوع است که تغییر نگرش نسلی به طلاق در میان مردان متفاوت نیست، اما تغییر نگرش نسلی به طلاق در زنان متفاوت است (در زنان نسل سوم نگرش مثبت به طلاق افزایش و نگرش منفی به طلاق کاهش یافته است).
قریب بلوک؛ سنجش رابطه دین داری و نگرش به طلاق (در بین کارمندان متأهل دانشگاه های دولتی شهر قم) (۱۳۹۲)	پیمایش، پرسش نامه کارمندان متأهل در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ ۱۶۰،۹۲ نفر	بنابر نتایج تحقیق، با افزایش میزان دین داری و نیز با بالارفتن سطح کارکرد خانواده، نگرش به مطلوبیت طلاق در سطح پایین تر و با ضعیف شدن گرایش های دینی، نگرش به مطلوبیت طلاق در سطح بالاتر قرار می گیرد. متغیر نگرش به طلاق از بین متغیرهای زمینه ای، با متغیر میزان درآمد رابطه معنی دار و مستقیم دارد. متغیر میزان دین داری بیشترین تأثیر را بر نگرش به طلاق دارد.
ممبینی؛ مقایسه نگرش به ازدواج و طلاق و دبستگی به هم سالان در بین	پیمایش از نوع علی - مقایسه ای، پرسش نامه دانش آموزان پسر دبیرستانی سال	بنابر نتایج، نگرش پسران خانواده های عادی به ازدواج مثبت و به طلاق منفی بود. نگرش پسران خانواده های طلاق به طلاق مثبت تر بود.

نتایج و یافته‌ها	روش مطالعه و گردآوری اطلاعات و جامعه آماری و حجم نمونه	محقق، عنوان پژوهش، سال
	تحصیلی ۹۰-۹۱، نفر ۲۴۰	دانش‌آموزان پسر دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق (۱۳۹۲)
<p>بنابر نتایج، بین دیدگاه دو نسل، درباره کارکردهای اساسی خانواده، شکاف عمیقی وجود دارد. تلقی نسل جوان از طلاق، با نسل گذشته متفاوت است، به طوری که از نظر درصد بزرگی از بانوان نسل جوان، طلاق نکوهیده و ناپسند به شمار نمی‌آید. کم‌رنگ شدن نقش اقتصادی مرد در خانواده، کوچک شدن ابعاد خانواده و محدودیت نقش آن در تربیت کودکان، تضعیف نقش عاطفی خانواده، تغییر تلقی زنان از طلاق و تغییر در معیارهای ازدواج از جمله تفاوت‌هایی است که بین دو نسل مشاهده می‌شود.</p>	پیمایش، پرسش‌نامه تمام بانوان ساکن تهران در ۵ منطقه، نفر ۵۰۰	چابکی؛ مطالعه بین‌نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران (۱۳۹۲)
<p>تحصیلات با نگرش تأییدی به طلاق رابطه مثبت معنی‌دار و با نگرش انکاری به طلاق رابطه منفی معنی‌دار دارد. از میان متغیرهای مستقل، متغیر نگاه مثبت به ازدواج، رضایت زناشویی و سنت‌گرایی و کیفیت روابط اجتماعی بیشترین هم‌بستگی را با نگرش تأییدی به طلاق دارند. متغیرهای نگرش مثبت به ازدواج، فردگرایی، سرمایه تحصیلی و سنت‌گرایی بیشترین هم‌بستگی را با نگرش انکاری به طلاق دارند. بنابر نتایج رگرسیون، متغیر رضایت زناشویی بیشترین اثر را در تبیین نگرش انکاری و تأییدی به طلاق دارد. متغیرهای نگاه مثبت به ازدواج و فردگرایی کمترین اثر را در تبیین نگرش تأییدی و انکاری به طلاق دارند.</p>	پیمایش، پرسش‌نامه زنان و مردان حداقل یک‌بار ازدواج کرده، نفر ۳۷۸	الماسی؛ مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش و ادراک شهروندان نسبت به طلاق در شهر آران و بیدگل (۱۳۹۲)
<p>بنابر یافته‌های تحقیق، متغیرهای وجود فرزند، شاغل بودن فرد، رضایت بالای زناشویی، سن بالاتر به هنگام ازدواج، استقلال بیشتر زن برای تصمیم‌گیری درون منزل و امکان جابه‌جایی بیشتر او در بیرون منزل با تمایل پایین‌تر همسران به طلاق در ارتباطند، در حالی که متغیرهای خشونت خانگی، ساختار یک‌طرفه قدرت درون منزل، دخالت اطرافیان و استقلال بالاتر اقتصادی و اطلاعاتی زن، تعیین‌کننده‌های تمایل بیشتر همسران به طلاق هستند.</p>	کمی و کیفی، پرسش‌نامه و مصاحبه عمیق افراد حداقل یک‌بار ازدواج کرده گروه سنی ۱۵-۶۰ سال، نفر ۴۵۰	علی‌مندگاری؛ نگرش نسبت به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در بستر گذار دوم جمعیتی: مطالعه‌ای در شهر تهران (۱۳۹۳)

فرا تحلیل مطالعات انجام شده درباره نگرش به طلاق در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۴

نتایج و یافته‌ها	روش مطالعه و گردآوری اطلاعات و جامعه آماری و حجم نمونه	محقق، عنوان پژوهش، سال
بنابر نتایج، پسران نگرش مثبت‌تری به طلاق و دختران نگرش مثبت‌تری به ازدواج دارند.	پیمایش، پرسش‌نامه دختران و پسران متوسطه سال تحصیلی ۱۳۹۳-۹۴، ۱۶۷ نفر	بهاروندی؛ مقایسه‌ی نگرش به ازدواج و طلاق دانش آموزان متوسطه دختر و پسر شهر پلدختر (۱۳۹۳)
نگرش دانشجویان به طلاق نسبتاً مثبت و بالاتر از حد متوسط بوده و در میان دو جنس، تفاوت معنی‌داری در نگرش مثبت یا منفی به طلاق وجود ندارد، اما رابطه مستقیم و معنی‌داری بین سن پاسخگویان و نگرش مثبت به طلاق وجود دارد.	پیمایش، پرسش‌نامه دانشجویان، ۴۰۰ نفر	سلیمانی؛ نگرش‌های در حال تغییر نسبت به طلاق در بین دانشجویان دانشگاه‌های اردبیل (۱۳۹۴)

نتیجه‌گیری

طبق نتایج مطالعه حاضر، نگرش به طلاق دست‌خوش تغییرات اساسی شده و این بازتابی از تغییر در عمق زندگی اجتماعی در عصر حاضر است. از نظر گیدنز و بک (اسکات،^۱ ۲۰۰۶: ۲۳۹)، جوامع معاصر وارد مرحله «مدرنیته رادیکال»^۲ شده‌اند. طبق استدلال آنها، رادیکال‌شدن ساختارهای مدرن، به تجزیه فرهنگی و رشد فردگرایی منجر شده است. طبق استدلال بک، «مدرنیزاسیون بازتابی»^۳ به اولین شکل کاملاً مدرن جامعه تبدیل شده است. به عقیده گیدنز، «خود»^۴ به طرحی تبدیل می‌شود که باید ایجاد کرد و نه چیزی که سنت یا عادت به‌طور قطعی تعیین کرده است. این طرح امکان تردید چشمگیر و تهدید احساس پوچی را به‌همراه می‌آورد، اما امکان برنامه‌ریزی زندگی و انتخاب شیوه زندگی را به افراد می‌دهد. از نظر گیدنز، عصر مدرن عصری است که با بازاندیشی مشخص می‌شود؛ یعنی عصری که در آن کنش‌ها و باورهای ما دائماً بررسی می‌شود (کیویستو، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۲۰۸). تحقیقات بین‌نسلی در ایران (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۱؛ چابکی، ۱۳۹۲) مؤید این مفهوم است. ازدواج که زمانی در گذشته مقدس به‌شمار می‌رفت، امروزه، در سایه مدرنیته رادیکال و بازتابی به موضوع تأملات آگاهانه

1. Scott
2. Radicalised Modernity
3. Reflexive Modernisation
4. Self

مبدل شده است؛ یعنی نهاد خانواده و ازدواج، لحظه به لحظه هدف تأمل مجدد، بازبینی و بازاندیشی قرار می‌گیرد. پیوند زن و مرد دیگر پیوندی آسمانی و ابدی تلقی نمی‌شود، بلکه پیوندی دیده می‌شود که هر زمان می‌توان آن را برهم زد. مطالعات مختلف (توس و کلمیر، ۲۰۰۹؛ الماسی، ۱۳۹۲) نشان داده است که جوامع فردگرا، نگرش مساعدتری به طلاق نشان می‌دهند. بنابر نظر گیدنز (۱۳۸۹)، امروزه، گرایش فزاینده‌ای به ارزیابی ازدواج، با توجه به رضایت و خرسندی شخصی از آن، وجود دارد. تحقیقات نیز از وجود رابطه مثبت بین فقدان رضایت و خرسندی در ازدواج و نگرش به طلاق حکایت دارد (دیفنباخ و اوپ، ۲۰۰۷؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴؛ الماسی، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۳).

تغییرات فرهنگی و ارزشی در سطح نهادی، با تغییر نگرش به طلاق ارتباط دارد. اینگلهارت (۱۳۹۰) بر گذار جوامع از ارزش‌های مادی به سمت ارزش‌های غیرمادی بر اثر امنیت مادی و اقتصادی تأکید می‌کند. تغییر ارزش‌های سیاسی در جامعه نو از ارزش‌های مادی (با معیارهایی چون توجه به تأمین نیازهای اولیه اقتصادی، تبعیت و توسل شدید به اقتدار و نظام سیاسی و ارزش‌های سنتی یا دینی) به سوی ارزش‌های فوق‌مادی (با ویژگی‌هایی همچون توجه به زیباشناسی،^۱ سبک زندگی و اهداف دیگر) است (ذکائی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). پژوهش‌های مطالعه‌شده در تحقیق حاضر نیز از وجود رابطه مستقیم بین طبقه و منزلت اجتماعی بالا و نگرش مثبت به طلاق (کالمین و همکاران، ۲۰۱۱؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴؛ الماسی، ۱۳۹۲)، رابطه معکوس بین ارزش‌های سنتی یا دینی و نگرش مثبت به طلاق (استوکس و الیسون، ۲۰۱۰؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴)، و رابطه مستقیم بین کیفیت مطلوب روابط زناشویی و نگرش منفی به طلاق (گراف و کالمین، ۲۰۰۶؛ دیفنباخ و اوپ، ۲۰۰۷؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴؛ خزائی، ۱۳۸۸؛ شیرمحمدی، ۱۳۸۹؛ باقریان و کاظمیان، ۱۳۹۰؛ الماسی، ۱۳۹۲؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۲؛ زارعان و سدیدیپور، ۱۳۹۵) حکایت دارد.

نظریه‌های سطح خرد، طلاق و نگرش به طلاق را غالباً از بعد اقتصادی و موازنه هزینه-فایده بررسی می‌کنند. هاریس^۲ (سیمونسون و سانداستروم، ۲۰۱۱: ۲۱۲) از مفهوم شهروند اقتصادی استفاده می‌کند و دیگران (مایکل، به نقل از ویگنولی و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۰۶۱؛ برین و همکاران، ۲۰۰۵) از ورود زنان به بازار کار و کسب استقلال اقتصادی و نقش آن در نگرش به طلاق و تصمیم به طلاق صحبت می‌کنند. لنون و روزنفلد^۳ دریافتند آن دسته از زنانی که

1. Aesthetics
2. Harris
3. Lennon and Rosenfeld

جایگزین‌های بیشتری برای ازدواج دارند، تقسیم نابرابر وظایف خانه را غیرمنصفانه تلقی می‌کنند، درحالی‌که زنان با جایگزین‌های کمتر پذیرش بیشتری درمقابل این وضعیت نشان داده‌اند. هابر و اسپیتز^۱ بیش از دو دهه پیش، دریافتند که همسران با ورود به بازار کار بیشتر به طلاق می‌اندیشند (کوک، ۲۰۰۶: ۴۴۹). نظریه تبادل اجتماعی (کلارک‌استوارت، ۲۰:۲۰۰۶) نیز بر نقش برآوردها و ارزیابی‌های پیش از طلاق در قالب سود و زیان بر تصمیم به ازدواج و طلاق تأکید می‌کند. مطالعات تجربی بررسی شده در این تحقیق نیز مؤید چنین عاملی است، به طوری‌که در این مطالعات بین اشتغال یا منابع اقتصادی زنان و نگرش مثبت به طلاق رابطه مستقیم (تیچمن، ۲۰۱۰؛ علی‌مندنگاری، ۱۳۹۳)، بین روابط خارج از ازدواج (به‌منزله فایده) و نگرش مثبت به طلاق رابطه مستقیم (دیفنباخ و اوپ، ۲۰۰۷؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴) و بین خشونت خانگی (به‌منزله هزینه ازدواج) و تمایل بیشتر به طلاق رابطه مثبت (حیدری و بخشی، ۱۳۸۴؛ علی‌مندنگاری، ۱۳۹۳) یافته‌اند.

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که روندی کلی به سمت نگرش‌های مساعد درباب طلاق وجود دارد و طلاق به تدریج قباحت و زشتی خود را در جامعه از دست می‌دهد. با الهام از دیدگاه گیدنز (۱۳۸۹)، می‌توان گمانه‌زنی کرد که میزان روبه‌رشد طلاق، نشان‌دهنده ناکسندی عمیق از نفس ازدواج نیست، بلکه نشانه عزم راسخ‌تر برای تبدیل ازدواج به رابطه‌ای پرثمر و رضایت‌بخش است. می‌توان گفت آینده احتمالی نهاد خانواده، زوال یا نابودی کامل نیست، بلکه تعریف و بازتعریف آن متناسب با موقعیت‌های نوظهور است. کنشگران، به‌طورکلی، خانواده و ازدواج را انکار نمی‌کنند، بلکه تمایل دارند آن را به رابطه‌ای مفید و ثمربخش تبدیل کنند.

در ایران، هرچند موضوع طلاق و علت‌ها و زمینه‌های مؤثر بر وقوع این پدیده اجتماعی و نیز موضوع نگرش به طلاق همواره در کانون توجه محققان و اندیشمندان اجتماعی بوده است، بیشتر این مطالعات به‌صورت کمی (پیمایشی) و با استفاده از چارچوب‌ها و پشتوانه‌های نظری موجود شکل گرفته‌اند که بیشتر آنها هم با فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران متفاوت‌اند. برخی از مطالعات نیز تقلیل‌گرایانه‌اند و به بررسی تأثیر تعداد کمی از متغیرها بر نگرش به طلاق پرداخته‌اند؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود محققان در پژوهش‌ها و مطالعات آتی خود با اتخاذ رویکرد کیفی جهت ارائه توصیفی عمیق از زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر نگرش به طلاق در خانواده، و روابط و عناصر درونی این پدیده، و نیز به‌منظور آشکارشدن لایه‌های پنهان و نادیده‌گرفته‌شده آن، با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص جامعه ایران، به بررسی و کاوش در نظام

1. Huber and Spitze

معنایی و فهم تفسیر زنان و مردان درباب نگرش به طلاق و بسترهای زمینه‌ساز و مولد این نگرش بپردازند تا فهم جدیدی در قالب روابط و الگوهای معنی‌دار در زمینه چگونگی تأثیرپذیری نگرش به طلاق از فرآیند تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها و نیز تغییرات نهاد خانواده ارائه شود.

منابع

- استیل، لیز و وارن کید (۱۳۸۸) *جامعه‌شناسی مهارت خانواده*، ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی، تهران: دانشگاه الزهراء.
- اسماعیل‌زاده، علی‌اصغر و همکاران (۱۳۹۲) *فرا تحلیل تحقیقات انجام‌شده در زمینه طلاق در طول سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۸*، طرح پژوهشی، جهاد دانشگاهی استان البرز.
- الماسی بیدگلی، احسان (۱۳۹۲) *مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش و ادراک شهروندان نسبت به طلاق در شهر آران و بیدگل*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۹۰) «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی»، ترجمه مریم وتر، کتاب *علوم اجتماعی*، شماره ۳۹: ۶۶-۶۹.
- باقریان، مهرنوش و سمیه کاظمیان (۱۳۹۰) «ارتباط نگرش نسبت به ازدواج و طلاق با مؤلفه‌های جو اجتماعی خانواده در دانشجویان دانشکده پرستاری حضرت زینب (س) لارستان»، *دنا*، شماره ۱-۲: ۱۱-۲۰.
- بهاروندی، محمدرضا (۱۳۹۳) *مقایسه نگرش به ازدواج و طلاق دانش‌آموزان متوسطه دختر و پسر*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد کرمانشاه.
- بیکر، تریز ال (۱۳۸۷) *روش تحقیق نظری در علوم اجتماعی*، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- توکل، محمد و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۳) «فرا تحلیل کیفی مقالات علمی ناظر بر مسئله فرار مغزها در ایران»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره پنجم، شماره ۱: ۴۵-۷۵.
- جعفری سدهی، رضا و حسین آقاجانی مرساء و امیرمسعود امیرمظاهری (۱۳۹۵) «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر نگرش به طلاق بین زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی گیلان»، *مددکاری اجتماعی*، سال دوم، شماره ۷: ۳۹-۷۶.
- چابکی، ام‌البین (۱۳۹۲) «مطالعه بین‌نسلی نگرش به طلاق و کارکرد خانواده در زنان شهر تهران»، *پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء*، دوره ۱: ۱۵۸-۱۸۵.
- الحسینی، فاطمه (۱۳۹۰) *گونه‌شناسی نگرش زنان مطلقه نسبت به طلاق (مطالعه موردی شهر اراک)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.

- حیدری بیگوند، داریوش و حامد بخشی (۱۳۸۴) «نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن شهر مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر آن»، *مجله علوم/اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال دوم، شماره ۱: ۴۵-۷۴.
- خزائی، کلثوم (۱۳۸۸) بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش زنان نسبت به طلاق، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ذکائی، محمدسعید (۱۳۹۰) *جامعه‌شناسی جوانان ایرانی*، تهران: آگه.
- رحمت‌پور، پخشان (۱۳۹۰) نگرش به طلاق در فضاهای همسرگزینی و تحلیل روند طلاق در ایران (مطالعه موردی: شهر سمنج، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی).
- ریاحی، محمداسماعیل، اکبر علیوردی‌نیا و سیاوش بهرامی کاکاوند (۱۳۸۶) «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق»، پژوهش زنان، دوره پنجم، شماره ۳: ۱۰۹-۱۴۰.
- زارغان، منصوره و سمانه‌سادات سدیدپور (۱۳۹۵) «فرا تحلیل تحقیقات مربوط به طلاق: رویارویی عوامل فردی و اجتماعی»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره هفتم، شماره ۲: ۱۹۱-۲۱۸.
- سازمان ثبت احوال ایران. www.sabteahval.ir.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۹) *آسیب‌شناسی اجتماعی*، چاپ ششم، تهران: آوای نو.
- سراج‌زاده، سیدحسین و فاطمه جواهری (۱۳۸۵) «برابری جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن»، *جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲۶: ۳-۴۰.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: مرکز.
- سلیمانی، ایران (۱۳۹۴) «نگرش‌های در حال تغییر نسبت به طلاق در بین دانشجویان دانشگاه‌های اردبیل»، *فصلنامه علوم/اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، سال نهم، شماره ۴: ۲۳۹-۲۵۲.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی زنان و خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شیرمحمدی، داوود (۱۳۸۹) مطالعه فهم زوجین در معرض طلاق و طلاق‌گرفته از مسئله طلاق در شهرستان سقز؛ عوامل طلاق از منظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق‌گرفته؛ مطالعه موردی: شهر سقز، مطالعه‌ای با رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و مریم ایناری (۱۳۹۱) «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی»، *زن در سیاست و توسعه*، دوره اول، شماره ۳: ۵-۳۰.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و عاطفه خادمی (۱۳۹۵) «فرا تحلیل چهار دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال چهاردهم، شماره ۲: ۳۵-۶۲.
- علی‌مندگاری، ملیحه (۱۳۹۳) نگرش نسبت به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در بستر گذار دوم جمعیتی: مطالعه‌ای در شهر تهران، رساله دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.

علی‌مندگاری، ملیحه، محمود قاضی طباطبایی و سیدمحمدحانه ساداتی (۱۳۹۵) «آزمون مدل نظری-مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران»، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره اول، شماره ۱: ۶۱-۹۳.

فلاحی، روح‌الله و پیام روشنفکر و مریم پورکسمایی (۱۳۷۹) «بررسی بین‌نسلی نگرش به طلاق: مطالعه‌ای در استان زنجان»، *راهبرد/اجتماعی و فرهنگی*، سال اول، شماره ۲: ۱۳۹-۱۵۶.
قریب‌بلوک، سهیلا (۱۳۹۲) سنجش رابطه دین‌داری و نگرش به طلاق (در بین کارمندان متأهل دانشگاه‌های دولتی شهر قم)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء.
کیویستو، پیتیر (۱۳۸۶) *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
گوردن، مارشال (۱۳۸۸) *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: میزان.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: نی.
محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۰) «تبیین جامعه‌شناختی طلاق»، *اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده*، شماره ۱۲: ۹۶۱-۹۸۴.

محمدی، محمدعلی و ابوعلی و دادهیر (۱۳۹۱) «فرا تحلیل مطالعات فقر در ایران»، *رفاه اجتماعی*، شماره ۴۵: ۷-۴۴.

مرادی، رباب (۱۳۹۳) بررسی مقایسه‌ای نوع نگرش نسل قدیم و جدید نسبت به ازدواج و طلاق، مورد مطالعه: نسل قدیم و جدید شهر زنجان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد زنجان.

معدنی، سعید و عباس خسروانی (۱۳۹۰) «عوامل مؤثر در جهت‌گیری ارزشی (مادی/ فرامادی) دانشجویان»، *مطالعات جامعه‌شناختی/ایران*، سال اول، شماره ۳: ۱۲۳-۱۴۳.

ممبینی، جعفر (۱۳۹۱) مقایسه نگرش به ازدواج و طلاق و دل‌بستگی به همسالان در بین پسران دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق شهر اهواز در سال تحصیلی ۹۰-۹۱، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی، دانشگاه شهیدچمران اهواز.

نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۷۳) *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: راین.

هومن، حیدرعلی (۱۳۸۷) *راهنمای عملی فراتحلیل در پژوهش عملی*، تهران: سمت.

- Amato, P. R. (1996) "Explaining the Intergenerational Transmission of Divorce", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 58, pp. 628-640.
- Andersson, L. (2016) "Gender, family life course and attitudes towards divorce in Sweden", *Acta Sociologica*, Vol. 59(1), pp. 51-67.
- Bodenmann, G., L. Charvoz, T. N. Bradbury, A. Bertoni, R. Iafate, C. Giuliani, R. Banse & J. Behling, (2007) "The Role Of Stress In Divorce: A Three-Nation Retrospective Study", *Journal of Social and Personal Relationships*, Vol. 24(5): 707-728.

- Breen, R., & L. P. Cooke, (2005) "The Persistence of the Gendered Division of Domestic Labour", *European Sociological Review*, Vol. 21: 43-57.
- Clarke-Stewart, A. & C. Brentano, (2006) *Divorce Causes and Consequences*, Brentano, Cornelia.
- Cooke, L. P., (2006). "Doing gender in context: household bargaining and the risk of divorce in Germany and the United States", *American Journal of Sociology*, Vol. 112(2): 442-472.
- Cunningham, M., T. Arland. (2006) "The Influences of Parents' and Offsprings' Experience with Cohabitation, Marriage, and Divorce on Attitudes toward Divorce in Young Adulthood", *Journal of Divorce and Remarriage*, Vol. 44: 119-144.
- Diaz, N., Molina O., MacMillan, T. Duran, L & Swart, E. (2013) "Attitudes toward Divorce and Their Relationship with Psychosocial Factors among Social Work Students", *Journal of Divorce and Remarriage*, Vol. 54: 505-518.
- Diefenbach, H. & K. Opp. (2007) "When and Why Do People Think There Should Be a Divorce? An Application of the Factorial Survey", *Rationality and Society*, Vol. 19(4): 485-517.
- Giddens, A. (1992) *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*, Cambridge: Polity Press.
- Given, L. M. (2008) *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, Volumes 1&2, ASAEG Reference Publication.
- Graaf, P. M. de & M. Kalmijn. (2006) "Divorce Motives in a Period of Rising Divorce Evidence From a Dutch Life-History Survey", *Journal of Family Issues*, Vol. 27(4): 483-505.
- Heaton, T.B. (2002), 'Factors Contributing to Increasing Marital Stability in the United States', *Journal of Family*, Vol.23: 392-409.
- Inglehart, R. (1997) *Modernization and Post Modernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies*, Princeton: Princeton University Press.
- Kalmijn, M., S. Vanassche & K. Matthijs. (2011) "Divorce and Social Class during the Early Stages of the Divorce Revolution: Evidence from Flanders and the Netherlands", *Journal of Family History*, Vol. 36(2): 159-172.
- Kalmjin, M. & W. Uunk (2007) "Regional Differences in Europe and the Social Consequences of Divorce: A Test of the Stigmatization Hypothesis", *Social Science Research*, V 36: 447-468.
- Kapinus, C. A. Flowers, D. R. (2008) "An Examination of Gender Differences in Attitudes toward Divorce", *Journal of Divorce and Remarriage*, Vol. 49: 239-257.

- Krishnan, V. (1998) "Premarital Cohabitation and Marital Disruption", *Journal of Divorce and Remarriage*, Vol. 28: 157-169.
- Kwan, L., L. Mellor, D. Rizzuto, L. Kolar, C. Mamat, Norul Hidayah Bt. (2013), "The Relationship between Perceived Interparental Conflict and Malaysian Young Adults' Attitudes toward Divorce", *Journal of Divorce and Remarriage*, V 54: 596-607.
- Lynn Prince Cooke (2006): "Doing" Gender in Context: Household Bargaining and Risk of Divorce in Germany and the United States", *American Journal of Sociology*, Vol. 112(2), pp. 442-72.
- Miles, N. J. Servaty-Seib, H. L. (2010) "Parental Marital Status and Young Adult Offspring's Attitudes about Marriage and Divorce", *Journal of Divorce and Remarriage*, Vol. 51: 209-220.
- Rootalu, K. & Kasearu, K. (2016) "Adolescents' Attitudes Toward Divorce: Does Parental Influence Matter in a Changing Society?", *Journal of Divorce and Remarriage*, Vol. 57: 195-211.
- Rosenthal, R. (1991) *Meta-Analytic Procedures for Social Research*, Beverly HillsCA: Sage.
- Schoen, R., Astone, N. M., Rothert, K., Standish, N. J., & Kim, Y. J. (2002) "Women's employment, marital happiness, and divorce", *Social Forces*, Vol. 81: 643-662.
- Scott, J. (2006) *Social Theory: Central Issues in Sociology*, Sage Publications, London Thousand Oaks New Delhi.
- Simonsson, P. & Glenn S. (2011) 'Ready, Willing, and Able to Divorce: An Economic and Cultural History of Divorce in Twentieth-Century Sweden', *Journal of Family History*, Vol. 36(2): 210-229.
- Stokes, C. E. & C. G. Ellison. (2010) "Religion and Attitudes toward Divorce Laws Among U.S. Adults", *Journal of Family Issues*, Vol. 31(10): 1279-1304.
- Streiner, D. L. (2033) "Meta-analysis: A 12-step program", *Journal of Gambling*, Vol. 9(1): 1-23.
- Teachman, J. (2010) "Wives' Economic Resources and Risk of Divorce", *Journal of Family Issues*, vol. 31(10): 1305-1323.
- Timulak, L. (2009) "Meta-analysis of qualitative studies: A tool for reviewing qualitative research findings in psychotherapy", *Journal of Psychotherapy Research*, Vol. 19(4 -5): 591-600.
- Toth, K. & M. Kemmelmeier/ (2009) "Divorce Attitudes around the World Distinguishing the Impact of Culture on Evaluations and Attitude Structure", *Cross-Cultural Research*, Vol. 43(3): 280-297.
- Vignoli, D., A. Matysiak, A. Styrac & V. Tocchioni. (2018) "The positive impact of women's employment on divorce: Context, selection, or anticipation?", *Demographic Research*, Vol. 38(37): 1059-1110.

- Wagner, M. & B. Weib, (2002) "A Meta-Analysis of German Research on Divorce Risks", Paper prepared for the conference on Divorce in Cross-National Perspective: A European Research Network, European University Institute, Florence, Italy.
- Whitton, Sarah W. Stanley, Scott M. Markman, Howard J. Johnson, Christine A. (2013) "Attitudes Toward Divorce, Commitment, and Divorce Proneness in First Marriages and Remarriages", *Journal of Remarriage and family*, Vol. 75 (2): 276-287.